

اندیشه



صاحب‌امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی- **مدیرمسئول:** محمدامین ایمانجانی- **سردبیر:** مسعود فروغی
تلفن وفکس: ۲۶۹۹۹۴۵ (۰۲۱)- **کدپستی:** ۱۱۳۵۳۳۸۱۶
چاپ: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی
نشانی: خیابان حافظ،پایین‌تر از جمهوری،روبه‌روی ساختمان بورس، ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

نقدی بر گفت‌وگوی ابراهیم فیاض با «فرهیختگان» درباره فلسفه ملاصدرا

جمهوری اسلامی، تحقق نظریه تکامل‌یافته ملاصدرا در فلسفه سیاسی است



یاسر حسین‌پور

پژوهشگر

چندی پیش جناب دکتر فیاض، جامعه‌شناس محترم دانشگاه تهران، در گفت‌وگو با روزنامه فاخر «فرهیختگان» مطالبی را عنوان کرده بودند که بخشی از آن مرتبط با فلسفه اسلامی و به‌طور خاص فلسفه ملاصدرا و حکمت متعالیه‌بود.

هرچند آنچه در آن گفت‌وگو مطرح شد، برای اولین‌بار نبود و درحقیقت تکرار چندین‌باره مدعیات ایشان درطول چندسال اخیر بود، لکن لازم‌دانستم،نکاتی را دربارہ آن به‌نگارش درآورم، بنابراین این نوشتارناظر به گفت‌وگوی اخیرایشان با روزنامه «فرهیختگان» است. پیش از آغاز سخن، به حکم ادب، لازم می‌دانم ادای احترام به شخصیت علمی دکتر فیاض داشته باشم، زیرا هرگاه در زمینه تخصصی خودشان اظهارنظر کرده‌اند، بسیار مفید و قابل استفاده بوده‌است.هرچندهرگاه در زمینهفلسفه‌اسلامی فرمایشی داشته‌اند به شهادت همه آشنایان با فلسفه اسلامی، به‌سختی نکته دقیق، قابل‌بررسی و صحیحی در کلام‌شان یافت شده است و مع الاسف عمدتا خلاف واقع بوده و نشانگر عدم سواد و صلاحیت ایشان در فلسفه اسلامی است. همچنین تشکر کنم از اینکه دست‌کم باب گفت‌وگو را گشوده‌اند، زیرا متقدم حیات علم و فلسفه اسلامی به گفت‌وگو وابسته است و عملا امکان هیچ رشد و تکاملی در علم‌بدون گفت‌وگو متصور نیست.

ظاهرا و آنچه‌ان که اساتیدمان فرموده‌اند گام اول در هر نقدعالمانه‌ای ارائه یک گزارش متصفانه و دقیق از مطالب عنوان شده طرف مقابل است. این مهم، دست‌کم در باره آنچه دکتر فیاض می‌فرماید بسیار دشوار و صعب‌الوصول است. فهم نظم و منطق حاکم بر سخنان ایشان، حقیقتا دقت و زحمت مضاعف می‌خواهد.

اما سعی کرده‌ام، در کلام ایشان، به یک منطق درخور دست پیدا کنم، هرچند می‌دانم نتیجه برای آشنایان با فلسفه اسلامی شاید ناراحت‌کننده و ناگوار به‌نظر برسد که لازم است پیشاپیش از این بابت عذرخواهی کنم:

ایشان شبه‌استدلالی را احتمالا با هدف نفی انقلاب، تحرک و حرکت در فلسفه صدرایی بیان می‌کنند که لابد صورت منطقی آن چنین می‌شود:

- در فلسفه صدرایی اصالت با وجود و ماهیت اعتباری است.
- بنابراین تمام ماهیات از قبیل جواهر و اعراض اعتباری هستند.
- اعتباری بودن ماهیت به حکم ادب، لازم می‌دانم نتیجه برای آشنایان با فلسفه اسلامی به‌سختی نکته دقیق، قابل‌بررسی و صحیحی در کلام‌شان یافت شده است و مع الاسف عمدتا خلاف واقع بوده و نشانگر عدم سواد و صلاحیت ایشان در فلسفه اسلامی است. همچنین تشکر کنم از اینکه دست‌کم باب گفت‌وگو را گشوده‌اند، زیرا متقدم حیات علم و فلسفه اسلامی به گفت‌وگو وابسته است و عملا امکان هیچ رشد و تکاملی در علم‌بدون گفت‌وگو متصور نیست.
- بنابراین جواهر و اعراض هیچ‌گونه حقیقتی ندارند و صرفا ساخته ذهن بشر هستند.
- لذا «حرکت جوهری» یا «حرکت در جوهر» که یکی از اصلی‌ترین آموزه‌های فلسفی ملاصدراست به‌معنای حرکت در یک موضوع غیرواقعی است که فاقد وجود خارجی است.
- بنابراین در فلسفه ملاصدرا، و در آموزه اصالت وجود هیچ‌گونه امکان حرکت وجود ندارد چون اساسا ماهیات غیرواقعی هستند.
- اگر در جایی حرکت نباشد، زمان هم نیست.
- اگر زمان نباشد تاریخ هم نیست، زیرا تاریخ بعد فرهنگی زمان است.
- پس در فلسفه ملاصدرا ماهیت نیست، حرکت نیست، زمان نیست، تاریخ نیست پس اساسا هیچ‌گونه تحرکی نیست.
- انقلاب مقوله‌ای زمان‌مند و از جنس حرکت و تحرک است.
- پس در فلسفه ملاصدرا انقلاب نیست.
- پس فلسفه ملاصدرا ضدانقلاب است!

مع الاسف از بین ۱۲ گزاره بالا که به‌زحمت و با یک جست‌وجوی سخت به‌دست آمده است، تنها پنج گزاره صحیح است و هفت گزاره غلط وجود دارد که واقعا حاکی از ضعف شدید این شبه‌استدلال ناموزون است. گزاره‌های اول، دوم، هفتم، هشتم و دهم صحیح و مابقی غلطند که همگی از شدت نادرستی گزاره سوم ناشی می‌شوند.

گزاره سوم به‌طرز عجیبی غلط و غلط‌انداز است. دکتر فیاض بزرگوار به معنایی متعدد «اعتباری بودن» دقت نکرده‌اند و لذا برخلاف تمام اساتیدفلسفه اسلامی و برخلاف همه تصریحات جناب ملاصدرا و مفسران متقدم و متاخران‌شان، پنداشته‌اند اعتباری بودن ماهیت به این معناست که ماهیت هیچ‌گونه حقیقتی ندارد و صرفا ساخته ذهن بشر است.

ریشه فساد مغالطی این استدلال، همین باور نادرست است. اصالت وجود صدرایی، دست‌کم پنج تفسیر دارد که در کتاب «هستی و چیستی در مکتب صدرایی» به‌طور مفصل آمده است. می‌توان تفاسیر دیگری را نیز پذیرفت، لکن در هیچ‌یک از تفاسیر متعدد اصالت وجود، اعتباری بودن به معنایی که جناب فیاض بیان کرده‌اند، نیست.

هیچ فیلسوفی در هیچ کجای تاریخ هزارساله فلسفه‌اسلامی، چنین حرف عجیب و البته خطرناک و حتی نامعقولی زده است و ما برای اولین‌بار در کلام دکتر فیاض چنین تفسیری مشاهده می‌کنیم که نه‌تنها با هیچ کدام از عبارات و تصریحات فلاسفه سازگار نیست، بلکه صراحتا و علنا مخالف آن است.

علامه مصباح‌در «آموزش فلسفه» که ابتدایی‌ترین کتاب برای آشنایی بافلسفه‌اسلامی است، معنایی مختلف اعتباریت را براین می‌کنند و هم نوآموزان فلسفه را از چنین برداشت غلطی بر حذر می‌دارند. اما دکتر فیاض دچار مغالطه‌ای شده‌است که حتی نوآموزان فلسفه نیز از آن دور هستند.

«ماهیت اعتباری است» یعنی ماهیت، حقیقی جز وجود ندارد. ماهیت حکایت وجود است و در حقیقت هر ماهیت بیانگر نحوه‌ای از وجود است که البته این مساله ریشه در «تشکیک در وجود» دارد. ملاصدرا در چند مرحله مسائل هستی‌شناختی فلسفه خود

را سامان می‌دهد:

یک. او با تکیه بر اصالت وجود، مدعی می‌شود هیچ چیز جز وجود در هیچ‌یک از عوالم، امکان تحقق ندارد و هرچه غیر از وجود در ذهن انسان پدیدار می‌شود، صرفا حکایات وجود هستند که آنها را ماهیت می‌نامیم.

به بیان ساده‌تر، اگر گفته می‌شود: «فردی روزنامه به دست، روی صندلی نشسته است»، بنابر اصالت وجود جز به این معنا نیست که «وجودی، وجود به دست گرفته وروی وجودنشسته است». لکن وجود اول با ماهیت فرد، وجود دوم با ماهیت روزنامه و وجود سوم با ماهیت صندلی برای انسان پدیدار می‌شود.

دو. ملاصدرا، در پاسخ به این سوال که چگونه است که هر وجود با ماهیتی غیر از ماهیت وجود دیگر در ذهن پدیدار می‌شود «تشکیک در وجود» را مطرح می‌کندوبیان می‌دارد که تشکیک و شدت و ضعف در مراتب طولی و عرضی وجود، موجب تفاوت در ماهیات می‌شود. توضیح بیشتر این مساله هم خارج از حوصله مخاطب است و هم ما را از بحث خودمان خارج می‌کند. آنچه گفته‌شده صرفا تذکر این نکته بود که ااعتباریت در مشهورترین تفسیر اصالت وجود، به‌معنی حکایت است و نه‌تنها هرگز به‌معنای غیرواقعی بودن و صرف ساخته ذهن بودن نیست، بلکه به‌معنی حکایت از واقعیت غیرقابل انکار بیرونی است. بنابراین گزاره سوم و به‌تبع گزاره چهارم دکتر فیاض غلط محض است. اشتباه فاحش ایشان، در مبنای این استدلال پریچ‌وخم، که در مبتدی‌ترین فراگیران فلسفه نیز مشاهده نمی‌شود، ماندن دومینویی همه آنچه پس از این مدعی می‌شوند خدشه‌دار و متهم به مغالطی بودن می‌کند.

اما نوبت می‌رسد به ادعای عجیب و محیرالعقول گزاره پنجم. اگر فلسفه ملاصدرا فقط سه آموزه اساسی داشته باشد قطعاً در کتاب «اصالت وجود» و «تشکیک در وجود» باید از «حرکت جوهری» یاد کنیم. حرکت جوهری از اساسی‌ترین آموزه‌های فلسفی ملاصدرا است. در حرکت جوهری، ملاصدرا معتقد است چیزی نیست مگر آنکه دچار حرکت است. به‌عقیده ملاصدرا، سکون و ثبات غیرقابل قبول و نامحقق است. وی معتقد است هرگونه ادعای ثبات و سکون در عالم مردود است، شاید حتی بتوان ادعا کرد حرکت جوهری زیباترین شواقرین‌ترین آموزه فلسفی ملاصدرا است. آموزه‌ای که خود مبتکر آن است. دکتر عبدالکریم سروش در کتاب «نهاد آزارم جهان» به‌خوبی مساله حرکت جوهری را توضیح داده است. اگر برای مخاطب عام، بخواهیم حرکت جوهری را با رسم شکل نشان دهیم می‌بایست از شاهکار نقاشی استاد فرشچیان استفاده کنیم. هنرمند بزرگ ایرانی در تابلوی «نمایش» مردی تصویر کرده است که همه از جنس دود و مدام درحال حرکت است. شاید اگر ملاصدرا نقاش بود و می‌خواست ادعای خود را در حرکت جوهری تصویر کند چنین تابلویی ترسیم می‌کرد. به تعبیر شهید مطهری، حرکت جوهری به‌ما می‌گوید هیچ چیزی در عالم ساکن و ثابت یافت نمی‌شود و حرکت در سراسر عالم نفوذ کرده است.

جالب اینجاست در فلسفه‌ای که ثبات بی‌معناست، ادعا شده است حرکت وجود ندارد. حرکت جوهری یعنی حرکت در ذات وجود و در تمام وجود. حرکت جوهری یعنی آنچه به‌صورت جوهر شناخته می‌شود و حکایت از ذات وجود می‌کند، غیرقابل سکون است این مساله‌ای است در ابتدایی‌ترین کتاب‌های آموزش فلسفه به‌صراحت عنوان شده است و همه نوآموزان فلسفه اسلامی که کمتر از چند واحد آموخته‌اند نیز آن را می‌دانند.

فی الواقع حرکت جوهری، فرع بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و اساسا موضوع آن وجود است نه ماهیت. اما در تعبیر بسیار نادرست دکتر فیاض احتمالا صرفا به‌خاطر وجود کلمه جوهر و به جهت اعتباری بودن ماهیت انکار می‌شود. درحالی که اساسا حرکت جوهری چیزی جز حرکت در وجود نیست.

بنابراین اساسا حرکت جوهری به این معناست که فلسفه ملاصدرا عین حرکت و عین تحرک و عین زمانمندی و با منطق دکتر فیاض، عین تاریخ و در نتیجه عین انقلاب است، زیرا انقلاب در ذات وجود، دائم‌الوقوع و بلکه ضروری‌الوقوع است.

دکتر فیاض در گفت‌وگو با «فرهیختگان» پس از اینکه در رابطه جمهوری و اسلامیت نکته‌ای می‌فرماید- که البته غلط هم هست -نکات متعدد و نادرست دیگری را هم نسبت به فلسفه اسلامی قطار می‌کنند که در سطور آتی صرفا به بخشی از آن خواهیم پرداخت.

ادعای اول: امام خمینی(ره) از فلسفه ملاصدرا عدول کرد.

در نسبت بین امام خمینی، انقلاب اسلامی و ملاصدرا و فلسفه‌اش، کلام خود امام برای ما مسند و مدرک است که در مصاحبه با حسین هیکل در سال ۱۳۵۷ هنگامی که کمتر از دو ماه به پیروزی انقلاب باقی‌مانده است در جواب این سوال که «چه شخصیت یا شخصیت‌هایی در تاریخ اسلامی یا غیراسلامی غیر از رسول اکرم(ص) و امام علی(ع) شما را تحت‌تاثیر قرار داده و روی شما موثر بوده و چه کتاب‌هایی به‌جز قرآن در شما اثر گذاشته است؟» فرمودند: ... شاید بتوان گفت: در فلسفه، ملاصدرا.

از کتب اخبار، کافی. از فقه، جواهر» (صحیفه امام، ج۵، ص ۲۷۱) ایشان در کتاب «شرح چهل حدیث» در توصیف ملاصدرا می‌فرمایند: «جناب محقق فلاسفه و فخر طایفه حقه، صدر المتالیهین، رضوان الله علیه» رهبری نیز درجایی فرمودند: «امام عصاره حکمت صدرایی و فقه جوهری است. و حقیقتا می‌توان گفت بنای جمهوری اسلامی بر حکمت ملاصدرا و فقه جوهری نهاده شده است. در بررسی ادعای سوم، بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

ادعای دوم: از فلسفه ملاصدرا،

فلسفه اجتماعی بیرون نمی‌آید و در

فلسفه ملاصدرا، عدالت اجتماعی وجود ندارد.

می‌توان گفت در ازای عدالت پژوهی در حکمت اسلامی، با عمر

هزارساله آن برابری می‌کند و قدیمی‌ترین کتب حکمی اسلام، به عدالت اجتماعی پرداخته‌اند. بیش از هزار سال پیش، فارابی در مدینه فاضله‌اش مفصلابه عدالت پرداخته است. جناب ابوالحسن حسنی در دو کتاب «مقدمه‌ای بر حکمت سیاسی متعالیه» و «حکمت سیاسی متعالیه» و همچنین جناب لک زایی در کتاب «اندیشه سیاسی صدر المتالیهین» مفصل به عدالت و ساخت اجتماعی فلسفه ملاصدرا پرداخته‌اند. اگر دکتر فیاض فرصت مطالعه کتب مذکور را نراندند دعوت‌شان می‌کنم تا دست‌کم مقاله «عدالت پژوهی در حکمت متعالیه» را مطالعه کنند تا رف سوءفهم شود. حقیقت آن است که ملاصدرا یک فیلسوف علاقه‌مند به مباحث حکمت نظری است که کمتر به مسائل حکمت عملی پرداخته اما با وجود این، عدالت به انحای آن، در کتب متعدد و در موارد فراوان مورد تأکید ملاصدرا بوده است. ملاصدرا کارا را به عدالت فردی (موارد متعدد در اسفار و سایر کتب) عدالت اجتماعی (کسر الاضنام الجاهلیه، الشواهد الربوبیه، المبدأوالمعاد) و عدالت جزایی (رساله سه اصل) پرداخته است.

ملاصدرا در کنج عزلت تجمیلی و در تبعید سخت خود در کهک و قم، درحالی که حکومت وقت، درحال افول و سقوط است به فلسفه سیاسی و ویژگی‌های یک حکومت درخور پرداخته و تلاش کرده ویژگی‌های یک «حکومت اسلامی» را ترسیم کند. اودر تفسیر قرآن خود که احتمالا در زمره آخرین تالیفات او است در ذیل تعبیر قرآنی «لیقوم الناس بالقسط» مفصلا درباره قیام مردم به قسط و معنای عدالت سخن می‌گوید. سخنانی که بسیار مشابه آن را در شرح ۴۰ حدیث امام مشاهده می‌کنیم. اساسا در مطالعه تطبیقی میان آنچه ملاصدرا درباره حکومت اسلامی می‌گوید و آنچه امام راحل بیان می‌فرماید، شباهات و نظایر فراوان یافت



می‌شود و احتمالا دو عامل «گذر زمان» و همچنین «احاطه بیشتر امام بر مسائل فقهی نسبت به ملاصدرا»، امام را به اصل اساسی ولایت فقیه می‌رساند.

ولایت فقیه‌ی کامل و متفق‌نظریه سیاسی ملاصدرا درباره حکومت اسلامی است که با نبوغ امام به تکامل رسیده است. «برسی تطبیقی فلسفه سیاسی صدر المتالیهین و امام خمینی» به‌عنوان یک پژوهش میان رشته‌ای، پیشنهاد می‌شود. آنچه صدر المتالیهین در حکمت عملی و فلسفه سیاسی خود می‌گوید حدود ۳۰۰ سال بعد توسط امام با فقه به‌عنوان دستورالعمل و قانون شریعت ممزوج می‌شود و امکان تحقق می‌یابد. درحقیقت جمهوری اسلامی، تحقق نظریه تکامل یافته صدر المتالیهین در فلسفه سیاسی است، هم تکامل و هم تحقق نظریه سیاسی صدر المتالیهین توسط امام صورت می‌پذیرد. صدر المتالیهین در کتاب المبدأ و المعاد ویژگی‌های حاکم را برمی‌شمرد و یکی از مهم‌ترین آنها را عدالتخواهی او می‌داند و اصلاکسی که آشنایی نسبی با حکمت متعالیه داشته باشد، می‌داند که فلسفه ملاصدرا اساسا بر عدالت بنا شده است و معنای دقیق کلمه به عدالت می‌پردازد.

ملاصدرا، با ابداع نظریه تعدد نوعی نفوس، طرح نویی در مبنای انسان‌شناختی عدالت درانداخته است. نگارنده در هیچ‌یک از تحقیقات صورت گرفته درباره ملاصدرا، توجه به ابتدای عدالت صدرایی بر نظریه تعدد نوعی نفوس را مشاهده نکرده است. در تعدد نوعی نفوس، صدرامعتقد می‌شود هر انسان، نوع منحصر و متمایز از سایر انسان هاست و به همین دلیل، به‌لحاظ استحقاق و تکالیف نیز، منحصر به‌فرد و متفاوت از انسان‌های دیگر است. درحقیقت واژه انسان، نه‌تنها اشاره به نوع واحدی از موجودات نمی‌کند بلکه شامل انواع و حتی بلکه اجناس متعدد است و درحقیقت جنس الجنس است. هر انسان، نوع منحصر به‌فرد و متمایز با سایرین است. این باور شگفت‌انگیز و نگاه انسان‌شناسانه تحسین‌برانگیز، مبنای تقریر نو و خاصی از عدالت است که تبعاً پیش از صدرامسیوق به‌سابقه نبوده است. با این نگاه صدرایی، عدالت برای اولین‌بار، یک مبنای دقیق انسان‌شناسانه می‌یابد که هم توضیح آن را ممکن‌تر و هم تبیین آن را محقق‌تر می‌کند، لذا پژوهش تعدد نوعی نفوس به‌مثابه مبنای انسان‌شناختی عدالت در فلسفه سیاسی ملاصدرا، به‌عنوان یک پژوهش نوین و مفید نیز توصیه می‌شود.

ادعای سوم: ابن عربی(۶۳۸ق) انسان کامل را وارد عرفان و جای امام می‌نشانند.

انسان کامل، یک اصطلاح عرفانی است که با اصطلاح دینی امام، اشتراک در مصداق دارد. کم‌اینکه واجب‌الوجود، یک اصطلاح فلسفی است که با اصطلاح دینی الله، اشتراک مصداق دارد. انسان کامل، جایگزین هیچ واژه دیگری نیست. جایگزین امام هم نیست، زیرا اساسا واژه امام بین اصطلاحات عرفانی معنای دیگری جز معنای دینی آن دارد.

همچنین اطلاع کمی از عرفان اسلامی کافی است که بدانیم اساسا تعبیر انسان کامل برای اولین بار توسط سید حیدر املی (۷۸۷ق) که حدود ۱۵۰ سال بعد از ابن عربی می‌زیسته وارد مباحث عرفانی شده و اساسا این تعبیر که کسی «انسان کامل را به‌جای امام» بنشاند